

پیش‌خوان

پیش‌خوار

خوانشی نو انتشار از حیات سیاسی و مبارزاتی یادگار امام امین امام و امت

■ شاهد توحیدی



جواد کامرو بخشایش، مؤلف این اثر در دیدابه‌خویش بر آن در اهمیت موضوع این پژوهش چنین آورده است:

«زندگی سید احمد خمینی را می‌توان از دو دیدگاه متفاوت تحلیل کرد. اول، آنکه اگر فرزند امام خمینی نبود و با ایشان ارتباط‌ نمی‌یافت و در مرکز نقل مبارزه- بیت امام- قرار نمی‌گرفت، به همین اندازه به شهرت و اعتبار می‌رسید؟ از این زاویه، مقایسه فعالیت‌های سیاسی وی با دیگر روحانیون هم‌سنگ‌اش نشان می‌دهد که انتماش با امام و شهرتش در بین مبارزان، تاچه حد فعالیت‌های سیاسی او را -اگر چه اندک- تأثیرگذار جلوه داده است. دوم آنکه، اگر سیداحمد فرزند امام خمینی نبود و از حسیاسیت‌های عوامل امنیتی به دور می‌ماند و فعالیت‌های سیاسی‌اش تاین حد زیر ذره‌بین مأموران سواک قرار نمی‌گرفت‌ومتندهم‌مسئلکان خودمبارزات سیاسی‌اش را ادامه می‌داد و در سال‌های بعد هم به دلیل همراهی همیشگی‌اش با امام، تالش‌های او در برهه‌های مختلف در سایه‌ی نمی‌ماند، شهرت و اعتبارش بیش از محبوبیت و شهرت کنونی‌اش نبود و نقش او پررنگ‌تر نمی‌شد؟

حجت‌الاسلام‌المسلمین سیداحمد خمینی، آخرین فرزند پسر امام، در خانه‌ای پرورش یافت که بعدهامرکز نقل فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی شد. او حمایت پدری بزرگ شد که شالوده‌ رژیم پهلوی را از هم گسست ونظامی اسلامی را در ایران برپا کرد. سید احمد از دوره نوجوانی وجوانی، باالقبای فعالیت سیاسی وشخصیت‌های مبارز آشنا شد وشاکله ذهنی‌اش، بر همان مبناشکل گرفت‌وی در دوره جوانی، فعالیت‌های



زندیاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج سید احمد خمینی

سیاسی‌اش را در غیاب پدر-اما باراهتمامی ایشان- آغاز کرد. فعالیت‌سیاسی او در دوران دوری از پدرش، بیش از یک دهه به طول انجامید، تا جایی که جزو تصمیم‌گیرندگان اصلی کانون مبارز(بیت‌امام) به شمارمی‌رفت. فعالیت‌های سیاسی سیداحمد از اولین سال‌های تبعید امام آغاز شد، اما ورود جدی او به عرصه سیاست از زمانی بود که از نظر سنی به مرحله ختنگی رسیده وبه سبب حضور در حلقه درس پدر، برادر و استادان حوزه علمیه،قم به لباس روحانیت ملیس شده بود. او به دلیل آنکه فرزند اسلام بود، جایگاه خاصی جامعه یافت و در همه سال‌هایی که امام در تبعید نجف به سر می‌برد،بیت امام را-البته در کنار شخصیت‌هایی مانند: آیتالله سید مرتضی پسندیده، شیخ حسن ضاعی وعده‌ای دیگر- اداره می‌کرد وشعل مبارزه را در قم روشن نگه می‌داشت. حضور شایسته وصادقانه او در بیت امام، این اطمینان را هم به خود امام داده بود که بر بیانیه و اعلامیه‌ای که صادر کند، پس از سال‌های همره امام به ایران آمد و با حضور در کنار ایشان، در مبارزه قرار خواهد گرفت. نهضت اسلامی این جریان بی‌واسطه ومطمئن رامدبون سید احمد خمینی است. او در سال‌های اوچ نهضت‌اسلامی (۱۲۵۶) و(۱۲۵۷)، با سفر به نجف و رهبران در بیت امام، نقش رابط بین ایشان و روحانیت و رهبران مبارزه را پررنگ‌تر کرد و پس از فوت بردارش سید مصطفی، مسئولیت اداره بیت امام در نجف و برقراری ارتباط با داخل وخارج کشور را بر عهده گرفت. هنگامی که عرصه صدراعلی حضور امام خمینی در عراق تنگ شد، همراه با ایشان به فرانسه رفت و حدود چهارماه در دهکده نوفل‌لوشاتو مستقر شد و در انجام اداره امور رابر عهده گرفت. سیداحمد همراه امام به ایران آمد و با حضور در کنار ایشان، در بسیاری از رویدادهای سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی، نقش مؤثری داشت. در کنار آن، رابط امین بین امام ومستولان بود.مسئولیت مهم ایشان در آن دوران، حفظ امنیت وسلامت امام بود.با حلت امام،سید احمد خمینی از سیاست کناره گرفت وبه ریاست ومعنویات و اداره امور حرم امام مشغول شد، تا سرانجام در ۲۶ اسفند۱۲۷۲ چشم از جهان فروبست…».

تاریخ



نو نگاهی به اقدامات گام به گام انگلستان در اعطای سلطنت به رضاخان

نگذاشتند جسد ناصرالدین شاه را

از قبر بیرون بکشم و آتش بزنم!

■ سنامه صادقی

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالفروز انقراض سلطنت قاجار به از سوی مجلس پنجم و احاله اداره کشور به رضاخان است. مقال ذیل آمده در بررسی بسترهای این رویداد، به قلم آمده است. امید آنکه مفید آید.

- ۱
- ۲
- ۳

■ شکست جمهوری فرمایشی

رضاخان میر پنج برای آنکه قانونا به سلسله قاجار پایان دهد، ابتدا به دستور اربابان انگلیسی‌اش سعی کرد اعلام جمهوریت نماید. به همین منظور طی تلگرافی، از تمامی حکام ایالات و ولایات خواست به امر انتخابات ورود نمایندگان جبر خوارچه، به مجلس. سرعت بخشند! با اقداماتی که رضاخان انجام داده بود، سرانجام پنجمین دوره مجلس شورای ملی در بیست‌ودوم بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد و چندی بعد کار خود را آغاز کرد. از جمله حامیان ریاست جمهوری رضاخان در این دوره از مجلس، فراکسیون تنجده به رهبری سیدمحمد تدین و فراکسیون سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا اسکندری و سیدمحمدصادق طباطبایی بودند. در خصوص علت گرایش انگلیس به‌استقرار نظام جمهوری در ایران، سردنیس رایت (سفیر وقت انگلیس) می‌گوید: «در میان اولیای دولت ووزارت خارجه، این نظریه وجود داشت که عدم موفقیت مشروطه در ایران، دلزدگی مردم از خاندان قاجاریه و گسترش بی‌ثباتی در ایران، ایجاد می‌کند بساط سلطنت از ایران برچیده شود و همانظوری که آاتورک در ترکیه با اقتدار از اضحلال باقیمانده سرزمین‌های عثمانی جلوگیری کرده و سد محکمی در برابر هجوم افکار انقلابی به وجود آورده است، در ایران نیز با تأسیس یک جمهوری به ریاست رضاخان به سبک ترکیه جدید، نظمی نوین به منطقه داده شود و منافع بریتانیا را در برابر تهدیدات بالقوه شوروی نوا یا حفظ کند و گسترار دهد…» برای تحقق پروژه جمهوری خواهی، رضاخان در سوم اسفند ۱۳۰۲ و طی نامه‌ای محرمانه به امیر لشکر غرب، عبدالله خان که در موقع لزوم باز راها را ببیندند. دوم روزنامه‌نویس‌ها که معایب قاجاریه و محاسن جمهوریت را شنیدند و بدون ترس پروپاگاندا کرده و سوم سلسله روحانیون و علما که فتواهای لازم را در این مورد صادر و عامه را به تغییر رژیم یا تثبیت امور مملکت تهییج نمایند. بدون اینکه کسی بفهمد از طرف نظامیان مداخله مستقیمی می‌شود…». در پی این دستور، بود که نشریات حامی پرداختند. به عنوان مثال روزنامه «گلشن» در هشتم اسفند و با قلمی شدیدالحن و واژه‌هایی موهن علیه احمدشاه و درباره فساد، زن‌بارگی، عیاشی، رشوه‌گری وخیانت‌های او و رژیم قاجار می‌نویسد. یار روزنامه «کوشش» در شماره بیست‌ودوم اسفند، با یادآوری اینکه حقوق سالانه احمدشاه و درباریان با‌بودجه سالانه وزارخانه‌های معارف و صحبه عمومی برابری می‌کند، خواستار حذف این حقوق در بودجه سال آینده کشور می‌شود، اما با وجود تلاش‌های گسترده رضاخان، غائله ریاست‌جمهوری، نهایتاً با مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس به رهبری مرحوم آیت‌الله سیدحسین مدرس و تظاهرات گسترده مردم و کسبه بازار به شکست می‌انجامد. هر چند در آن دوران رضاخان با سفر به شهر قم و ملاقات با چند نفر از علمای اسلام نظیر آیات: حائری یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی تلاش کرد مکنک دخالت خود در اجرای جمهوری‌طلبی شود اما علمای اسلام که دست



رضاخان پس از بازگشت از جمع‌شدن از صاحب‌منشمان در تهران

رضاخان طسی دوران صدراتش طوری رفتار می‌کرد که توده مردم تصور کنند غیبت احمدشاه و رفتن او به فرنگ، موجب تبیره روزی آنها شده و با تغییر سلطنت وزمامداری رضاخان، سعادت و نیک‌روزی شان باز خواهد گشت! از سوی دیگر نمایندگان حامی رضاخان در مجلس شورای ملی نیز با خودداری از ذکر نام احمدشاه هنگام سوگند، مخالفتشان را نسبت به قاجاریه علنی می‌کردند! سر باز زدن برخی نمایندگان در اجرای سوگند وفاداری نسبت به قاجارها و برپایی تظاهرات در تهران، زنگ خطر جدی برای مخالفان رضاخان بود

قاجار در روزنامه‌ها چاپ کردند که او را با کلاه شاپو و لباس غربی، در کنار مه رویان فرنگی در اروپا نشان می‌داد! مردم پس از رؤیت این عکس به خشم آمدند که چرا پرابد رعیت پادشاهی باشند که حاصل دسترنج آنها را در کافه- کاباره‌های فرنگ، صرف کامجویی از پری رویان فرنگی نمایند؟ هم‌زمان با حرکتیاتی که در ایران به نفع رضاخان در جریان بود، وسایل ارتباط جمعی انگلیس نیز به تکاپو افتادند. از جمله روزنامه معروف بمبئی که عکس رضاخان را چاپ و تحت عنوان «موسولینی مسلمان ایران!» (مقاله‌ای سر تاپای تعریف و تمجید از خدمات رضاخان به مردم ایران در مدت کوتاه صدارتش منتشر نمود. علاوه بر اینها در پی دستور رضاخان در بیست‌وهشتم مهر ۱۳۰۴، نیز تظاهراتی گسترده علیه حکومت قاجار، در بسیاری از شهرهای کشور انجام شد. در چنین شرایطی رادیس منسکو هم طی تفسیری در برنامه بیست‌ونهم مهر خود، حمایت اتحاد جماهیر شوروی از رضاخان و دولت تحت فرمان او اعلام کرد. از سوی دیگر روزنامه‌های روسی هم رضاخان را شخصیتی مستقل و دشمن انگلیسی‌ها معرفی و مخالفان داخلی او و از همه مهم‌تر علما و مجتهدان را وابلستانگانه به سیاست انگلیس در ایران معرفی کردند! برخی روزنامه‌های به طایق مستقل لندن هم طبق برنامه‌یادبود که رضاخان مخالف سیاست‌های انگلیس در ایران بوده و مخالفان او در ایران، از سوی کارگزاران انگلیسی تحریک می‌شوند!

مستشاران دارایی ایران - در نامه‌ای از شیخ خزعل- عامل تحت‌الحمایه انگلیس -خواست تا ۴میلیون تومان بدهی مالیاتی‌اش را پرداخت کند، رضاخان در نقش وزیر جنگ، از این حرکت حمایت کرد، اما شیخ خزعل به پشتوانه حمایت انگلیس در تلگرافی رضاخان را غاصب نامید و اظهار داشت: تنها زیر بار پرداخت مالیات نمی‌رود، بلکه او و مامورش را هم به رسمیت نمی‌شناسد!البته شیخ خزعل در این دوران تلاش کرد با کمک انگلستان به این غائله پایان دهد. غافل از آنکه

را غاصب نامید و اظهار داشت: تنها زیر بار پرداخت مالیات نمی‌رود، بلکه او و مامورش را هم به رسمیت نمی‌شناسد!البته شیخ خزعل در این دوران تلاش کرد با کمک انگلستان به این غائله پایان دهد. غافل از آنکه رضاخان مخالف سیاست‌های انگلیس در ایران بوده و مخالفان او در ایران، از سوی کارگزاران انگلیسی تحریک می‌شوند!

آخرین ترنددها، برای عدم بازگشت احمدشاه به کشور
رضاخان طی دوران صدارتش طوری رفتار می‌کرد که توده مردم تصور کنند غیبت احمدشاه و رفتن او به فرنگ، موجب تیره روی آنها شده و با تغییر سلطنت وزمامداری رضاخان، سعادت و نیک‌روزی‌شان باز خواهد گشت! از سوی دیگر نمایندگان حامی رضاخان در مجلس شورای ملی نیز با خودداری کردن از ذکر نام احمدشاه هنگام سوگند، مخالفتشان را نسبت به قاجاریه علنی می‌کردند! سر باز زدن برخی نمایندگان در اجرای سوگند وفاداری نسبت به سلطنت قاجار و تظاهرات در تهران، زنگ خطر جدی برای مخالفان رضاخان بود. لذا برای پایان بخشیدن به این وضعیت، تصمیم گرفتند تا با اعزام نماینده به اروپا، حوادث اخیر را به اطلاع احمدشاه رسانند و او را به بازگشت ترغیب نمایند. رژیم زاده سفوی، مدیر روزنامه آسیای وسطی، نماینده‌ی بود که از سوی ملیون عازم پاریس شد. رژیم زاده سفوی، کتاب «اسرار سیاسی در راه سلطنت رضاشاه» خاطره ملاقاتش با احمدشاه را منتشر کرده است، از قول او می‌نویسد: «نظر انگلیسی‌ها نسبت به من عوض نمی‌شود و آشکارا می‌گویند که با من سخن‌گویی که دوستی سیاسیوسن نمی‌تواند بخیری ندراد، ولی دشمنی آنها مضر است. ما باید خودمان را روی فکر خودمان بششم. هر روزی که بتوانیم که آنها اول کسی هستند که دوستی سیاسیوسن می‌کنند! این خود تکه‌داریم، خواهی دید که آنها اول کسی هستند که دوستی سیاسیوسن می‌کنند! این خود تکه‌داریم، خواهی دید که این را عیب کار من یا خطای من بدانند. آنها از عهد فتحعلی‌شاه به بعد، به خاندان قاجار بد نگاه می‌کردند…» بسا صحبت‌های صورت گرفته نهایتاً احمدشاه تصمیم می‌گیرد که به کشور بازگردد. به همین واسطه هم در بیست‌وینچم شهریور ۱۳۰۴،

در راستای پیشبرد پروژه انگلیسی خلع قاجاریه از سلطنت و نمایش عدم وابستگی رضاخان به انگلستان، روزنامه‌های حامی وزیر جنگ در حمایت از او، دست به تبلیغات گسترده‌ای زدند. در واقع نشریات طرفدار رضاخان با انتقاد وفحاشی نسبت به قاجارها و به‌خصوص احمدشاه وسندودگی کراه‌گیری آنها از سلطنت بودند. از این روی بود که رضاخان در بیست‌ودوم مهر ۱۳۰۴، برخشنا‌های به فرماندهان ارشد نظامی خود در سراسر کشور دستوری می‌دهد به تنفر عمومی نسبت به سلسله قاجار دامن‌زنند!اوبدین طریق، عملاً می‌خواست تا در مسیر انقراض این سلسله گام بردارد. بنابراین عوامل رضاخان در نشریات، چنان تبلیغاتی به راه انداختند که در همان چند هفته‌اول، «علیحضرت‌هایمابونی احمدشاه قاجار» به «احمد عলাف» گردید! جراید تهران که تا دیروز احمدشاه قاجار را «ظل الله» می‌نامیدند، حال مسئولیت تمام فجایع دودمان قاجاریه را به گردن احمدشاه انداختند! در این مدت برای تحریک احساسات عمومی و شرانبتین مردم علیه احمدشاه، عکسی از شاه

■ **بسترسازی برای خلع قاجاریه از سلطنت**

در راستای پیشبرد پروژه انگلیسی خلع قاجاریه از سلطنت و نمایش عدم وابستگی رضاخان به انگلستان، روزنامه‌های حامی وزیر جنگ در حمایت از او، دست به تبلیغات گسترده‌ای زدند. در واقع نشریات طرفدار رضاخان با انتقاد وفحاشی نسبت به قاجارها و به‌خصوص احمدشاه وسندودگی کراه‌گیری آنها از سلطنت بودند. از این روی بود که رضاخان در بیست‌ودوم مهر ۱۳۰۴، برخشنا‌های به فرماندهان ارشد نظامی خود در سراسر کشور دستوری می‌دهد به تنفر عمومی نسبت به سلسله قاجار دامن‌زنند!اوبدین طریق، عملاً می‌خواست تا در مسیر انقراض این سلسله گام بردارد. بنابراین عوامل رضاخان در نشریات، چنان تبلیغاتی به راه انداختند که در همان چند هفته‌اول، «علیحضرت‌هایمابونی احمدشاه قاجار» به «احمد عলাف» گردید! جراید تهران که تا دیروز احمدشاه قاجار را «ظل الله» می‌نامیدند، حال مسئولیت تمام فجایع دودمان قاجاریه را به گردن احمدشاه انداختند! در این مدت برای تحریک احساسات عمومی و شرانبتین مردم علیه احمدشاه، عکسی از شاه

جوان

خیزها کم‌کم داده شد و با شایعاتی که از طرف ایادی مرموزی که با شهربانی رابطه داشتند منتشر شده بود، مردم تصور می‌کردند که امسال قحطی خواهد شد یا محصول امسال ایران به اندازه سه ماه ایران کافی نخواهد بود، در مردم تولید نگرانی و اضطراب می‌نمودند…». در این ایام روزنامه‌های انگلیسی نیز شروع به انتشار شایعات نگران‌کننده‌ای در مورد ایران و خانواده سلطنتی قاجار کردند. از جمله این اخبار دروغ، گزارش خبرگزاری رویترز در خصوص دستگیری گروهی از درباریان در تهران بود. تلاش‌های صورت گرفته، نهایتاً موجب انصراف احمدشاه از مراجعت به ایران شد!

■ **قزاق‌وی بی‌تابی برای نشستن بر تخت سلطنت**
رضاخان سردار سبیه - که سخت چشم انتظار پادشاهی بود- از طریق حبیب‌الله رشیدیان مأمور رسمی سفارت انگلیس، پیامی برای وزیر مختار انگلیس می‌فرستد: «هم اکنون در اتومبیل من بنشینید و به‌سفارت انگلیس در فلپک بروید و از قول من به آقای وزیر مختار انگلیس آسر برس پس لورن ابرسانید و به ایشان بگویید که من خسته شده‌ام! آخر تا کی باید صبر کنم! این کار کی تمام خواهد شد؟! به وزیر مختار انگلیس از قول من بگویید که من مایلم قیر ناصرالدین شاه را بشکافم و جنازه او را از قبر بیرون کشیده، بر آن آتش زنم…»! هر چند حبیب‌الله رشیدیان پس از انتقال این پیام به رضاخان اعلام می‌کند که وزیر مختار انگلیس آنها را به «مستر هاوارد»- از عوامل اصلی کودتا- رجاج داده است: «ولاً آقای وزیر مختار از پذیرفتن ما نزد خود، سر باز زد و ما را حواله مستر هاوارد نمود و من پیام حضرت اشرف را به مستر هاوارد رساندم. وی گفت به سر‌سرداسیه بگویید شما به‌زودی به‌هدف خود نائل خواهید آمد و بر تخت سلطنت جلوس خواهید کرد. این‌قدر عجله ضرورت ندارد و دیگری اینکه مراجعه به آقای وزیر مختار، به هیچ وجه لزومی نداشت و اینگونه کارها مربوط به من است و باید به من مراجعه شود… به ایشان بگویید شاهزاده‌گیری و شاهزاده‌کشی و شکافتن قبر ناصرالدین شاه و بیرون کشیدن جسد او از قبر و آتش زدن بر آن موقوف! که ما ششما هرگز اجازه انجام چنین اعمالی را نخواهیم داد و حتماً باید از دست‌زدن به چنین عملی خودداری کنید…»! هر چند این پاسخ سبب می‌شود که رضاخان بعدهام بگوید: «بینهانمی‌خواستند بنگرانند من جسد این روح سوخته را از قبر بیرون کشیده و بر آن آتش زنم…»!

■ **سرانجام عامل دست نشانده، بر تخت می‌نشیند!**

در خصوص عزم رضاخان برای منقرض کردن سلسله قاجار، وزیرمختار انگلیس در تهران در ملاقاتی به او می‌گوید دولت انگلیس معمم است ایران را آزاد بنگار!اهاهرچند در ادامه اعلام می‌کند در ازای چنین مسئله‌ای توقع دارد به در خواست‌هایش رسیدگی شود. سر برسی لورن وزیر مختار انگلیس از تهران در گزارش خود می‌نویسد: «رخاخان با شنایی رضاخان بعدهامادهم. هم از این روی کاشیده می‌شود و به سود ماست که شرایط را مناسب کنیم. اگر دولت ظرفیانه عمل کند، من همه نفوذ خود را به کار خواهم گرفت که موقعیتشان را استحکام بخشم و رهنمودشان دهم- هم از این روی از منقم آن‌آب ۱۳۰۴، موضوع تغییر سلطنت و امکان خلع قاجاریه، در جلسات مجلس شورای ملی مطرح می‌شود. فردای آن‌روز جمعی از نمایندگان مجلس شورای ملی به منزل رضاخان فراخوانده شد و در زیرزمین منزل او طرح مکتوب انقراض سلطنت قاجار را که توسط علی اکبر داور تهیه شده بود، پیش از طرح در مجلس امضا می‌کنند. با توجه به اقدامات انجام شده، نهایتاً ساعت ۱۱ و ربع روز شنبه نهم آبان ۱۳۰۴، مجلس شورای ملی تشکیل جلسه می‌دهد. در این روز ۸۰ نماینده از مجموع ۸۵ نماینده مجلس شورای ملی به لایحه خود خلع قاجار، در این مبحث داده و بدین ترتیب سلسله سلطنتی منقرض می‌شود. در سال ۱۵۲ قاجار، در ایران منقرض می‌شود. کسی تصور نمی‌کرد به سالگی و با دست بردن در اصل بی‌اصل و نسب را شاه ایران کرد و دودمان قاجار را بر باد داد! هنوز اعضای ماده واحده خشک نشده، امیر لشکر حماسی و یزدان پناه مأمور می‌شوند دربار شاه قاجار از اختیارات فرستاده شد و از ایران اخراج‌کنند! پس از این اقدام، قصرهای سلطنتی که متعلق به احمدشاه و خانواده‌اش بود به امر رضاخان توسط نظامیان، محاصره و ارتباط تلفنی آنهاقطع می‌شود!انگلستان، نخستین دولتی بود که بلافاصله در دهم آبان ۱۳۰۴، رژیم جدید ایران را به رسمیت شناخت. اتحاد جماهیر شوروی هم در مقام دومین کشور در دوازدهم آبان حاکمیت جدید را به رسمیت می‌شناسد. دولت‌های ایتالیا، بلژیک، مصر و لهستان هم در پانزدهم آبان حکومت جدید را به رسمیت شناختند. با این همه احمدشاه در هجدهم آبان ماه، طی نامه‌ای به رضاخان مصوبه مجلس شورای ملی در انقراض سلسله قاجار را غیر مشروع خوانده و اعلام می‌کند که در خصوص این موضوع، به «جامعه ملل» شکایت خواهد کرد. احمد شاه پیرو اعتراض خود، در نوزدهم آبان نیز اعلامیه‌ای در اختیار مطبوعات فرانسه قرار می‌دهد و در آن اقدام رضاخان در انقراض سلسله قاجار را کودتا ضد مشروطیت خوانده و تمام اقدامات سردار سپه را متکی بر زور اعلام می‌کند. اما این اعتراضات دیگر اثری نداشت! چراکه در آخرین جلسه مجلس موسسان که در بیست‌ودوم آذر ۱۳۰۴ تشکیل شد، به اتفاق آرا و با سه رأی منتع تصویب شد که رضاخان به عنوان رضاشاه پهلوی پادشاه ایران شود و سلسله جدیدی را بنیان نهد!